

نوزدهم اسفند ۱۳۶۳

دهم مارس ۱۹۸۵

به اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی!

اینک بیش از دو سال از آخرین نشست اعضای کمیته مرکزی خارج از ایران می گذرد (دسامبر ۱۹۸۲). این نشست، به جای جلسه وحدت و تفاهم، یک جلسه تعمق و بررسی و پندگیری از آنچه که بر سر ما و انقلاب ایران گذشت، به جای راه اندیشی و چاره جویی بنیادی و ریشه ای، به جای جلسه مقدماتی برای تدارک یک پلنوم بزرگ با شرکت وسیع کادرها متأسفانه از سوی گردانندگان آن، با اصرار و یک دندگی و با استفاده از ماشین رأی ای که با زیر پا گذاشتن خشن تصمیمات پلنوم هفدهم سرهم بندی کردند و به جلسه تحمیل نمودند، به یک نشست فرمایشی و سفارشی مبدل شد.

متأسفانه باید نخساطر نشان کنیم که رفیق خاوری از عنوان مسئولیت « کمیته برون مرزی» و امکانات آن و به مثابه تنها عضو باقیمانده هیئت سیاسی منتخب پلنوم هفدهم، نهایت سوء استفاده را از موقعیت حزبی خود و از اعتباری که به خاطر ۱۵ سال زندان بدست آورده بود، برای پیاده کردن یک جریان ناسالم به کار بست. رفقا همگی شاهد آگاه این تراژدی بودند و مسلماً ناظر نگران پیامدهای آن در این دو سال هم می باشند. ما اینک صرفاً برای تفهیم آنچه که قصد داریم در این نامه مطرح سازیم و نشان دادن گوشه هایی از شیوه کار توطئه گرانه عده ای، بعضی از جریانات برجسته و نمونه وار و آموزنده این گردهمایی را اجمالاً در خاطر تان زنده کنیم:

۱- موضوع رفیق صفری

واقعیت اینست که رفیق صفری بنا به تصمیم متفق هیئت سیاسی در ایران و تأیید پلنوم هفدهم از کمیته مرکزی کنار گذاشته شده است. چگونگی بحثهای هیئت سیاسی را قاعدتاً می بایستی رفیق خاوری که خود رأی به اخراج ایشان داده توضیح بدهد. اما تأیید ضمنی پلنوم و وسیع هفدهم از تصمیم متفق هیئت سیاسی سرپایه گزارشی بود که دبیر اول حزب در جلسه و در حضور اعضاء هیئت سیاسی (از جمله خاوری) ارائه داد. چکیده گزارش دبیر اول این بود که «رفیق صفری به عنوان معالجه از کشور خارج شده ولی به عذر اختلاف نظر با رهبری از مراجعت به ایران، و حضور در صحنه مبارزه علیرغم درخواست مکرر هیئت سیاسی خودداری نموده است».

از آنجایی که از ما درباره ماهیت و سلامت این تصمیم سؤال می شود، صادقانه پاسخ می دهیم که بدون شک در اخراج رفیق صفری از کمیته مرکزی طبق معمول گذشته

خلاف‌فکری وجود داشته است. مسلماً پیشداوریها و بگومگوهای سنتی بین کیانوری و دارودسته‌ی دانشیان در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است. تردیدی نیست که موضوع اخراج صفری و ضرورت تجدیدنظر درباره‌ی آن، در صورت تمایل و درخواست او و یا تقاضای سایر اعضای کمیته مرکزی قابل طرح و بررسی بود. اما همه اینها راه و روش حزبی داشت. مثلاً انتخاب کمیسیونی از سوی پلنوم و یا احاله رسیدگی آن به رهبری جدید و امثالهم، تا پیشنهاد مشخصی به پلنوم آینده حزب ارائه بدهند. اما رفقا ظاهراً بی‌حوصله بودند و «عجله» داشتند و لذا دست به یک سلسله اعمال خلاف حزبی و غیرقانونی زدند که اعتراض ماقبل از همه به این اعمال و نقض قانونیت حزبی است که ذیلاً مواردی را ذکر می‌کنیم:

رفیق خاوری که در هر دوی این جریان حضور و شرکت داشته است هم‌رازی باد دیگر اعضای هیئت سیاسی و هم نظر با پلنوم وسیع هفدهم بوده است، بلافاصله بعد از تعطیل حزب و خصوصاً پس از اولین مصاحبه‌های تلویزیونی رهبری حزب، وقتی که دیگر آشکار می‌شود که کیانوریها از صحنه خارج شده‌اند، «ناگهان» به فکر اعاده حیثیت رفیق صفری می‌افتد. در حالی که اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی دور و بر او را گرفته بودند، همه را پس می‌زند و حتی «کمیته برون-مرزی» را که با ورود رفقا بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد تقویت هم شده بود، برای آنکه مزاحم اجرای نقشه‌هایی نباشد که در خارج از کادر قانونی حزب توده ایران طراحی شده بود منحل می‌سازد و دست در دست رفیق صفری به تدارک «پلنوم هجده» می‌پردازد.

عجیب‌تر آنکه تدارک‌کنندگان «پلنوم هجده» (از جمله خود رفیق صفری)، با اعتماد و اطمینان مطلق به آراء ماشینی گروه فرقویها، آنچنان از نتیجه سناریوی تنظیمی خود مطمئن بودند که رفیق صفری را که به‌رحال عضو کمیته مرکزی نبود

به «پلنوم هجده» دعوت نمودند و از همان آغاز در بحثها شرکت دادند و مضافاً با استفاده از تضادهای داخلی کمیته مرکزی، ضمن ابقاء او در کمیته مرکزی حتی اداره عملی جلسه را به او سپردند و بالاخره هم به دبیردومی «انتخاب» نمودند. از جمله به علت همین تجاوزات و بی‌اعتنایی‌ها به تصمیمات پلنوم هفدهم بود که نه در گزارش و نه در قطعنامه‌ها کوچکترین اشاره‌ای به پلنوم وسیع هفدهم که اولین بار پس از چندین ده سال اخیر در ایران تشکیل گردیده بود نشده است.

رفقا حتماً توضیحات رفیق ف.ع. را به خاطر دارند که چگونه رفیق خاوری کمیسیون رسیدگی به جریان اخراج صفری را، از آن جهت که گزارش آن نقشه پیوستن مجدد صفری را به کمیته مرکزی مشکل می‌ساخته است، منحل می‌سازد و کمیسیون جدیدی، این بار با شرکت خودش بوجود می‌آورد تا گزارش مطلوب و مورد پسندی را تهیه نماید. دستکاریها و تجربیات گزارش دوم در مقایسه با جمع‌بندی‌های گزارش اول از توضیحات رفیق ع. کاملاً آشکار می‌شود.

صرف نظر از خلافتکاری و تقلب فوق‌الذکر، اساساً مسئله رسیدگی به کیفیت و صحت و سقم تصمیماتی که هیئت سیاسی ایران و پلنوم وسیع هفدهم گرفته‌اند، از وظایف و حقوق کمیته مرکزی است و ضرورت و چگونگی تجدیدنظر در اینگونه تصمیمات هم باید در جلسه کمیته مرکزی و پلنومهای آن مشخص شود. معلوم نیست به چه مناسبت رفیق خاوری خود را جانشین کمیته مرکزی کرده است.

بادر نظر گرفتن روحیه و خصیلت محتاطانه و محافظ کارانه رفیق خاوری، هنوز این معما کاملاً حل نشده است که ایشان به چه مناسبت و محرکه و با الهام از چی و از کجا چنین جسارتی پیدا کرده و دست به چنین کارهای گستاخانه و خلافی زده است؟؟

با این ترتیبات، جلسه کمیته مرکزی از همان آغاز با تنش آغاز شد. اجساس

همگان آن بود که عده‌ای و در رأس آنها صفری، فروغیان و خاوری، همراه با گروه فرقی بصورت تن‌واحدی (زیر فرماندهی رفیق لاهرودی) قصد دارند به هر ترتیبی شده، و با هردوز و کلکی، رهبری سیاسی حزب را بدست بگیرند.

۴- مسئلهٔ اعضاء کمیتهٔ مرکزی که پس از انقلاب به ایران مراجعت نکردند.

متأسفانه در همان ردیف مسئلهٔ رفیق صفری، اما به شکل دیگری موضوع تعدادی از رفقای کمیته مرکزی که بعد از انقلاب به ایران مراجعت نکردند مطرح بود.

همانطوری که بخاطر دارید، برخی از اعضاء کمیتهٔ مرکزی حاضر در پلنوم هفدهم و بویژه کادرهای جوانی که در همان پلنوم برگماری شده بودند و عمدتاً نمایندگان سازمان ایالتی آذربایجان هم بودند، شهادت دادند که پس از انجام برگماریها در پلنوم هفدهم، دبیر اول حزب لیست کامل رفقای را که اعضاء اصلی و مشاور کمیتهٔ مرکزی هستند قرائت نمودند. و سپس اضافه نمود که اضافه بر این افراد، رفقا اسکندری، رادمنش، نوروزی، ندیم و آشوت که به‌علت بیماری و یا با اجازهٔ هیئت سیاسی در خارج از کشورند، آنها هم در ترکیب کمیتهٔ مرکزی هستند. حتی دربارهٔ رفیق ندیم که از عضو مشاور به‌عضو اصلی برگمارده شده بود، تصریح شد که تماماً نشانگر آن بود که موردی بدون‌علت از قلم نیافتاده است.

ما از بحثها و اظهار نظرهای موافق و مخالفی که صورت گرفت، خودداری می‌کنیم و فقط به ذکر موردی که مربوط به یکی از اعضاء فعلی هیئت سیاسی می‌شود بسنده می‌کنیم.

رفقا بخاطر دارند که یکی از شرکت‌کنندگان پلنوم از قول رفیق ابراهیمی

شهادت داد که ایشان بعد از مراجعت از شوروی، که به قصد اقناع رهبران سازمان فرقه برای انتقال عده‌ای به ایران به آذربایجان شوروی مسافرت کرده بود، در تبریز در حضور رفقا صفری، جودت و بابک اظهار نمود که «دیگر از آمدن رفقای فرقه قطع امید کرده است. زیرا پیش از همه به لاهردی امیدوار بود که مکرر قول آمدن داده بود و یکبار هم تسا برلین آمد اما دوباره به باکو مراجعت نمود». این مطلب آنچنان صحت داشت که نه صفری و نه لاهردی قدرت تکذیب و حتی تفسیر آنرا داشتند و لذا با سکوت از آن گذشتند. رفیق فروغیان هم که قبل از این شهادت لافزده بود که اگر به رفیقی گفته باشند که به ایران بیاید و او خودداری کرده باشد نه تنها در کمیته مرکزی جایی ندارد بلکه حتی از حزب هم باید اخراج شود، دیگر دنبال حرف خود را نگرفت و سکوت عارفانه کرد.

طبیعی است که اگر گردانندگان «پلنوم هجده» می‌خواستند قانونیت جلسه را رعایت بکنند و بجای ایجاد خصومتها و گسیختگیها در جهت تفاهم و همکاری قدم بردارند، می‌بایستی بجای اصرار و لجاجت در اطلاق «پلنوم» به نشست دسامبر ۱۹۸۲، به همان نحوی که بعضی از اعضای کمیته مرکزی پیشنهاد کرده بودند، یک جلسه مقدماتی از اعضاء کمیته مرکزی که شرکتشان مورد اختلاف و در تناقض با تصمیمات پلنوم وسیع هفده نبود دعوت می‌شد. و در آنجا تمام مسائل گروهی و مورد اختلاف و از جمله همین مسئله فوق‌الذکر را در محیط رفیقانه و به شکل اصولی حل می‌کردند تا با تفاهم بسوی یک پلنوم بزرگ با شرکت کادرها قدم برداریم.

متأسفانه عده‌ای که مصمم بودند به هر ترتیبی شده ماشین‌رانی برای پیشبرد نظریات گروهی و تصرف رهبری حزب سرهم‌بندی بکنند، واقعیت‌ها را نقض کرده و با بی‌اعتنایی به نظریات رفقای کمیته مرکزی نقشه‌های خود را پیاده می‌کردند. رفقای که برای اولین بار در جلسات ما شرکت می‌کردند، با غم و اندوه

می‌دیدند که چگونه همین عده بلوک‌وار از اول تا آخر جلسه در تمام مسائل جزئی و کلی، مهم و غیر مهم به‌مثابه تن واحدی دستشان بالا و پائین می‌رفت.

۳- انتخابات هیئت سیاسی

ترکیب هیئت سیاسی که آن‌را هم خودشان پیشنهاد کردند، علت غایی تمامی تمهیدات قبلی را بطور عریانی به‌نمایش گذاشت. ترکیب خاوری، صفری، لاهرودی و فروغیان که به‌این عده نوروزی را هم برای دکور باخواهش و تمنا و استفاده از دوستی‌های قدیمی صفری و لاهرودی با ایشان، اضافه کرده بودند، بهترین نشانگر آن بود. وقتی اعتراض شد که این چگونه هیئت سیاسی است که هر عضو در یک کشور است، پرخاشجویانه پاسخ داده شد که «چرا محل زندگی اعضاء هیئت سیاسی را فاش می‌کنید!! مثل اینکه جای این افراد برای اعضاء پلنوم مخفی است! حقیقتاً طرح چنین مسئله‌ای (بخصوص با توجه به مصاحبه‌های تلویزیونی که دیگر «سری» باقی نمانده است) چه قدر عامی و پیش‌پا افتاده است. بجز مورد رفیق خاوری، بقیه چنان از شانس انتخاب شدن خود نگران و مأیوس بودند که علیرغم تقاضای مصرانة تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی که می‌خواستند انتخابات هیئت سیاسی طبق اساسنامه با رأی مخفی صورت بگیرد، با گستاخی و وقاحت کامل بطور علنی رأی‌گیری کردند. چنانچه بخاطر دارید وقتی که یکی از اعضاء کمیته مرکزی به خاوری خطاب نمود که «شما از آن‌جهت اساسنامه را زیر پا می‌گذارید که از نتیجه آن بیم دارید، زیرا اینجا عده‌ای نشسته‌اند که نان و آب و زندگی زن و بچه‌شان دست شماست و می‌دانید که فقط در شرایط رأی‌گیری علنی به‌کاندیداهای شما رأی خواهند داد»، صفری از بغل دست خاوری مرتب سو فله می‌کرد که به‌حرفش گوش

نکن، رأی بگیر!

در این شرایط بحرانی حزب که می‌بایستی به قانونیت و مشروعیت تصمیمات کمیته مرکزی بخصوص در انتخاب رهبری حزب بیش از همه توجه می‌شد، تا اعتماد واقعی اکثریت کمیته مرکزی و قاطبه اعضا حزب تأمین گردد، گردانندگان «پلنوم» که فقط در فکر و ذکر انتخاب گروه معینی بودند. اساسنامه و توصیه‌های قدیمی‌ترین اعضا کمیته مرکزی و منتخبین کنگره دوم حزب را زیر پا گذاشتند.

همین فضاحت عمل موجب شد که از دو دبیر سابق حزب یکی از شرکت در رأی خودداری نماید و دیگری همراه با تعدادی از اعضا اصلی و مشاور صریحاً رأی مخالف بدهند. رفقای سازمان فدائیان خلق که ناظران دو هفته‌ای این افتتاح بودند به قدری متأثر شدند که رئیس هیئت نمایندگی آنها در پایان جلسه زارزار به حال این پلنوم و آینده حزب گریست.

آنوقت رفقای هیئت رئیسه در اعلامیه خود، بدون احساس شرم، جلسه‌ای را که از نظر خلافکارها، نقض اساسنامه و زورگویی‌ها، که ما نمونه‌هایی از آنرا در همین نامه ذکر کردیم و بقیه را خودتان مسلماً بخاطر دارید، به عنوان جلسه‌ای معرفی می‌کنند که «چه از لحاظ ماهیت تصمیمات متخذه، و چه از جهت سطح عالی اصولیت، قاطعیت و وحدت نظر مقام بس مهمی در تاریخ حزب ما احراز می‌کند» البته اگر قاطعیت را به معنی زورگویی و زورچپانی بگیریم، تنها صفت واقعی این پلنوم همان «قاطعیت» آنست. سر مقاله نشریه «راه‌توده» شماره ۷۳ تشکیل پلنوم را به برآمدن خورشید تشبیه می‌کنند. «برگذاری پلنوم هیجدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران را رویداد عظیم، تاریخی و سرنوشت‌ساز، که هستی دوباره‌ای به جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران و زحمتکشان بخشید» تلقی می‌نماید و به خوردخو اندگان می‌دهد!

به دلایلی که فوقاً ذکر شدند، ما اعلام می‌کنیم که هیئت سیاسی کنونی مشروعیت، قانونیت و صلاحیت لازم را برای رهبری حزب ندارد و بحق مورد اعتراض و بی‌اعتمادی بخش مهمی از اعضای کمیته مرکزی قرار دارد و روز بروز هم اعتماد خود را در میان کادرها و اعضای هواداران حزب از دست می‌دهد.

گردانندگان پلنوم برای اقناع جلسه در پلیمیک با رفیقی که تفرقه و پراکندگی محل زندگی اعضای هیئت سیاسی و نتیجه مشکلات عملی تجمع آنان و فقدان اجباری رهبری جمعی را مطرح می‌کرد، وعده می‌دادند که ترتیباتی پیش‌بینی شده است که رفقا بزودی در یکجا دورهم جمع شوند. اینک بیش از دو سال از «پلنوم» می‌گذرد، کوچکترین پیشرفتی در این زمینه حاصل نشده است، و اصلاً چنین خبرهایی نیست. عملاً جلسات هیئت سیاسی هر چند ماه یکبار (سالی یکبار یا دوبار) آنهم بطور ناقص تشکیل می‌شود. رهبری جمعی بکلی از میان رفته است و کارهای اساسی حزب به‌طور انفرادی اداره می‌شود.

ظاهراً تمام تشکیلات در غرب و در ایران در دست یک نفر است که حتی با رفیق هیئت سیاسی بغل دستی اش مشورت نمی‌کند. بقیه کارها هم در کشورهای سوسیالیستی در دست یک نفر دیگری است که دائم درس، است و بقول خودش روی بال هواپیما می‌خوابد!

در تمام این دو سال حتی یکبار یک نفر از اعضای هیئت سیاسی برای سرکشی به سازمانهای حزبی به غرب نیامده است. حتی برای توضیح تصمیمات پلنوم و دفاع از سیاست و مشی خودشان جا بجا نشده‌اند. نارضایتی تمام حزب را فراگرفته است. حزب توده‌ای ما در بحران عمیقی فرو رفته است. ما که در میان رفقای حزبی هستیم و در برابر باران سئوالات و مسائل آنها قرار داریم از شدت نارضایتی و عصبانیت فزاینده آنان، برای آینده حزب سخت بیمناکیم.

بدون نظرخواهی و مشورت بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران مرتب اعلامیه منتشر می کنند، که يك تجاوز آشکار بحقوق و شخصیت افراد کمیته مرکزی است. اساساً تا این حد بی اعتنائی به اعضاء کمیته مرکزی کم سابقه بوده است. در تمام این دو سال حتی يك بار چه حضوری و چه از طریق مکاتباتی در هیچ مسئله ای کوچک یا بزرگ با اعضاء کمیته مرکزی مشاوده ای صورت نگرفته است. ما به نوبه خود به این شیوه عمل غیردموکراتیک شدیداً اعتراض می کنیم و از سایر رفقای کمیته مرکزی هم طلب می کنیم که به این اعتراض ما بپیوندند. رفقا بخاطر دارند که در پلنوم کدائی هجده، این فکر از سوی تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی مطرح شد، که جلسه کمیته مرکزی دسامبر ۸۲ بعنوان «جلسه برخی از اعضاء کمیته مرکزی» و یا يك جلسه مشورتی و تدارکاتی کمیته مرکزی محدود بشوند. نظر این بود که تصمیمات جلسه دسامبر مشورتی و موقتی باشد و کار اصلی آن تدارک يك پلنوم بزرگ با شرکت کادرها باشد و برای اداره امور جاری و تدارک پلنوم يك هیئت موقت تعیین بشود. این رفقا اصرار داشتند که باقیمانده انگشت شمار کمیته مرکزی با توجه به وضع مشخص آنان بتنهائی قادر و صالح برای رساندن کشتی طوفان زده حزب نیستند، لذا باید از کادرها کمک گرفت. ولی گردانندگان جلسه که با تمهیدات و نقشه از پیش تعیین شده آمده بودند، عجله داشتند، و لذا با اصرار، گردهمائی تعدادی از اعضاء کمیته مرکزی را پلنوم هجده خواندند تا تصمیمات آن قطعی باشد تا اینکه تا چند سال دیگر خیالشان راحت باشد. به همین جهت وقتی که در پایان جلسه مسئله پلنوم وسیع مطرح شد و عده ای اصرار داشتند که تشکیل و تاریخ آن در بخش تشکیلاتی قطعنامه قید بشود گردانندگان جلسه نپذیرفتند و به عده شفاهی اکتفا کردند. اینک بیش از دو سال می گذرد و کوچکترین خبر و دورنمایی هم به چشم نمی خورد.

برای درک نساتوانی و محدودیت مجموعه کمیته مرکزی بخارج از کشور،

کافیست نظری گذرا به اطرافیان خود بیافکنیم. از ۱۶ نفر اعضای اصلی حاضر در پلنوم هجده، شش نفر به‌ترتیبی که در بالا یادآوری شد، در پلنوم هفدهم از ترکیب کمیته مرکزی خارج شده بودند و لذا دیگر جثاتی در اجلاس‌های واقعی کمیته مرکزی نداشته و ندارند. اضافه بر آنها لاقلاً سه تا پنج نفر از رفقا به علت بیماری شدید و کهولت زیاد توانائی کار حزبی فعال و مؤثری ندارند (رفیق رادمش متأسفانه دو ماه بعد از پلنوم از میان مارفت). می‌ماند پنج تا شش نفر که سن متوسط آنها هم از ۶۰ به بالاست. اینست واقعیت دردناک کمیته مرکزی حزب توده ایران؛ تازه ما در باره صلاحیت، کاردانی، تجربیات تشکیلاتی و سیاسی آنها صحبت نمی‌کنیم، که جای حرف بسیار است.

حسن نیت و عقل سالم ایجاب می‌کرد که برای تقویت بخش رای‌دار کمیته مرکزی (اعضاء اصلی)، از اعضای مشاوره که به سلامت از ایران آمده بودند، جای رفقای بسیاری که اینک از جرگه مبارزه خارج شده‌اند پربشود. حتی مسئله برگماری در دستور روز «پلنوم هجده» قرار گرفته بود. به‌همین جهت پیشنهاد رفیقی در آغاز جلسه که بر گماریها بلافاصله صورت بگیرد و مشاورین حاضر در جلسه به‌اعضاء اصلی کمیته مرکزی برگماری شوند تا بتوانند از آغاز بطور فعال در کار جلسه شرکت داشته باشند، با مانور به آخر جلسه و مرقع انتخابات موکول کردند. معلوم شد که گردانندگان پلنوم می‌خواهند رفتار و موضعگریهای آنان را زیر نظر بگیرند.

از آنجا که اکثریت بزرگ این رفقا با شهامت و صداقت انقلابی و بدون حسابگریهای بازاری، در برابر خلافاکاریها و زورگوئیهای گردانندگان پلنوم موضع گرفتند، نتیجه آن شد که ه‌وقتی که موقع انتخابات رسید و تعدادی از رفقا مسئله گنوپتاسیون را طبق وعده اول «پلنوم» مطرح کردند، گردانندگان «پلنوم» صراحتاً

با انجام کئوپتاسیون در «پلنوم» مخالفت کردند. خاوری علناً گفت که در آغاز جلسه موافق کئوپتاسیون بود ولی حوادثی که در این دوسه روز اتفاق افتاد او را از این کار منصرف ساخت!! یعنی از رفتارشان خوشمان نیامد!!

ماجرای غم‌انگیز «پلنوم هجده» به آنجا رسید که اینک امور حزبی بدست عده‌ای افتاده است که هیچکدام سازمان حزبی و کادرهای حزبی را نمی‌شناختند. بعضی‌ها مدت‌های طولانی از ایران و جامعه خود میدان مبارزه به دور مانده و در محیط‌های دیگر و جوامع دیگر مستحیل شده‌اند و اساساً هویت ایرانی خود را از دست داده‌اند. آنوقت چنین افرادی، وقتی که بطور پراکنده و با هزاران کیلومتر فاصله از یکدیگر قرار دارند و از تماس‌های منظم و روزانه محرومند اساساً چگونه می‌توانند از عهدۀ رهبری سیاسی و تشکیلاتی حزبی که در جامعه بس بفرنج کنونی ایران مبارزه می‌کند بر آیند؟

ندانم کاریها، بی برنامه‌گیها، بسی اعتنائیها و عدم توانائی‌شان برای دادن رهنمودهای عملی برای کارهای حزب، یأس روزافزونی میان اعضاء و هواداران و کادرهای حزبی بوجود آورده است.

هنوز يك بررسی جدی و واقعی از سیاست و مشی‌حزب در سالهای انقلاب نکرده‌اند. تئوریهای من‌درآوردی «راه‌توده» را به این حساب که جا افتاده است، مبنای کار تبلیغاتی حزب قرار داده‌اند و چون اعتقادی به آن ندارند، لذا نشریات حزبی، التقاطی و پراز تضاد و تناقض انکارناپذیری است. برخورد جدی و واقعی به سیاست و مشی‌حزب در انقلاب يك کار بسیار اساسی و اجتناب‌ناپذیر است.

اعضاء و هواداران حزب را برای تشکیل جبهه متحد خلق تشویق به فعالیت می‌کنند. اما بعلمت بی‌بووبی خاصیت بودن محتوای شعارهای ما و مجهز نبودن اعضاء

به پاسخهای درست و قانع کننده، به دهها سؤال سازمانهای سیاسی، که تا دیروز با آنها می جنگیدیم، موجب شده است که رفقای ما ناچار از ورود رررررررررر با سایر نیروها اجتناب کنند. حتی يك نیروی سیاسی کوچک و حاشیه ای هم نمی توان یافت که حاضر به همکاری با حزب ما باشد. رهبری سیاسی کنونی حزب که بکلی جدا از تنه حزب و دور از صحنه و محروم از برخورد و تماس با نیروهای سیاسی دیگر است، اصلاً در فکر کار سیاسی نیست. هم و غم او اینست که تعادل ناپایدار کنونی در حزب فعلاً بهم نخورد!

نشریات حزب و خصوصاً نامه ارگسان حزب پر از تناقض گسویی و مملو از انحرافات نظری و سیاسی است. رفقا به این دلخوش کرده اند که نشریه ارگان منتشر می شود. حالا به آن بسنده نکرده، نشریه آرمان راهم به آن اضافه کرده اند. روشن است که اینها همگی برای تبلیغات است. می خواهند به رخ این و آن بکشند و کار خود را توجیه بکنند. اینکه محتویات این نشریات چه هست و در چه سطحی است، برایشان مهم نیست. مهم برای اینها اینست که، گزارش بدهند نشریه داریم. مهم برای اینها اینست که بگویند رادیو داریم! حالا صدای رادیو بگوش کسی نمی رسد و مطالب آن دردی را دوا نمی کند برایشان مهم نیست.

رفقای عزیز! چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و منتظر ماند تا معجزه ای رخ دهد تا عده ای که با این کیفیت و دغسل کاریها رهبری حزب را غصب کرده اند، سر عقل بیایند و به شکل دموکراتیک و دلسوزانه به مسائل حزب و رهبری آن چاره اندیشی کنند؟ اگر اینها در این فکر بودند و دلسوزی داشتند و آزادی عمل داشتند، اصلاً راضی می شدند تا کار به اینجاها بکشد؟

امروز که همه اسرار حزب و مسائل پشت پرده و معضلات داخل کمیته مرکزی حتی در جزئیات آن، از زبان و قلم رهبران طراز اول حزب بازگوشده و می شود.

بسیاری از کادرها و رفقها از ما می‌پرسند و بازخواست می‌کنند که چرا در مقابل اینهمه خلافکارها و تجاوزات به حقوق حزب، ما ساکت مانده بودیم. چرا به مقاومت و طغیان برخاستیم. حزب ما دیگر آن حزب در بسته و اسطوره‌ای سابق نیست بت‌ها همه شکسته‌است. بسیاری از ارزشهای مقدس سابق از به‌ها افتاده و از میان رفته‌اند. سکوت بیش‌ازاینها جایز نیست. رفقا! ادامه این وضع به گسیختگی‌ها و گسیختگی‌ها به انشعاب و تلاشی حزب توده ایران خواهد انجامید. بی‌ایم و تا دیر نشده‌است دست بدست هم بدهیم تا بلکه حزب از این پرتگاه خلاصی یا بدچنین کار پرمسئولیت و بزرگی با این ندانم کاریها، بی‌توجهی‌ها و سیاست‌بازی به هر جهت، وقت‌گذرانی‌ها و تئوری‌بافیها برای توجیه اشتباهات و نقائص اساسی و بنیادی حزب امکان‌پذیر نمی‌باشد. حداقل کار موثر و اساسی که بنظر ما می‌رسد، تا در چارچوب حزب و با حفظ یکپارچگی آن راه‌حلی برای خروج از بحران بیابیم: همان تشکیل پلنوم بزرگ باشد و وسع کادرهاست که بر اساس معیارها و ضوابط از قبل تعیین شده به این جلسه دعوت خواهند شد، تا جای اعمال غرض و حب و بغض نباشد و واقعاً کادرهای درجه اول حزب که بار کسار حزب را در ایران انقلابی بدوش می‌کشیدند بتوانند در تعیین سرنوشت حزب توده ایران نقش قاطعی بازی کنند زیرا تشکیل پلنوم دیگری با همان کیفیت «پلنوم هجده» منتها با تعداد بیشتر و با بکار بردن همان دغلاکارها در دعوت افراد و اداره جلسات و لو اسم پلنوم وسع هم به آن داده شود دردی را دوا نخواهد کرد.

این پلنوم بزرگ به بررسی همه جانبه سیاست و مشی حزب در چهار سال انقلاب پرداخته و در نهایت صداقت و شجاعت اشتباهات و نواقص کار رهبری را در این دوره ارزیابی نموده، برنامه عملی قابل‌پذیرشی را تدوین خواهد کرد. پلنوم بزرگ به برگماری تعداد لازم افراد برای تقویت کمیته مرکزی پرداخته

ور رهبری سیاسی را انتخاب خواهد کرد. انجام انتخابات بر رأی مخفی، اطمینان بخش ترین تضمین برای تأمین آزادی کامل انتخابات و در عین حال احترام به اساسنامه حزب می باشد.

در این پلنوم، بمثابة يك كنفرانس بزرگ حزبی و همانند پلنوم وسیع چهارم حزب، شرکت کنندگان از حقوق مساوی برخوردار بوده دارای رأی قطعی در تمام تصمیمات و از جمله در انتخابات خواهند بود، کمیته مرکزی حزب باید در آغاز جلسه تعهد نماید که این اصل را پذیرفته و تا به آخر به آن وفادار بماند. با توجه به خصلت وسیع این پلنوم و حقوق و وظایف ویژه آن و بادر نظر گرفتن اشکالات اساسی در هیئت سیاسی موجود (خارج از کشور) که فوقاً به آنها اشاره رفت، تدارک این پلنوم از نظر تهیه و تدوین اسناد، تعیین معیارها و ضوابط و ملاکها و کنترل نتایج آن، بعهده يك کمیته تدارکی مرکب از اعضا کمیته مرکزی و کادرها گذاشته خواهد شد.

از آنجا که هدف اساسی از تشکیل این پلنوم تلاش برای حل مشکلات حزب و تأمین پایه های واقعی هماهنگی و یگانگی حزب می باشد، ترکیب این کمیته باید طوری باشد که اطمینان خاطر بخش اعظم اعضا کمیته مرکزی و کادرهای حزبی را تأمین نماید.

گردهمایی اعضا کمیته مرکزی (اصلی و مشاور)، برای تبادل نظر و تصمیم گیری درباره پیشنهادات فوق و تدارک عملی پلنوم بزرگ ضرورت فوری دارد.

در جریان تدارک این پلنوم بزرگ و از همین حالا، نظر ما اینست که سازمانهای خارج از کشور بطور دموکراتیک بازسازی شوند، بنحوی که همه واحدها و ارگانهای حزبی از پائین به بالا انتخابی شده و اصل کار جمعی و دموکراتیک، جایگزین وضع انتصابی و بوروکراتیک فعلی شود. اصل دموکراتیزاسیون سازمانهای حزبی و عملکرد اشکال دموکراتیک و جمعی کارهای حزبی باید به شیوه متداول زندگی حزبی

مبدل شود. زیرا حزبی که می‌خواهد در جامعه ایران یک رژیم دموکراتیک استواری را پابرجا نماید، باید قبل از همه در داخل خود و در روابط داخلی خود کاملاً و صادقانه و بی‌گیر و تا به آخر زندگی دموکراتیکی داشته باشد.

بررسی اجمالی تاریخ گذشته حزب نشان می‌دهد که بسیاری از اشتباهات و نقائص اصلی کار و سیاست حزب، درست ناشی از همین فقدان دموکراسی حزبی و رهبری جمعی بوده است. نمونه مبتذل آن را هم رفقا در «پلنوم هجده» مشاهده کردند.

رفقای گرامی! مساعضاء کمیته مرکزی، امضاء کنندگان این سند که امکان ملاقاتهای مکرر و بحث درباره مسائل مبتلا به حزب را داشته‌ایم، خصوصاً آنکه احساس و اطمینان داریم که فارغ از هر گونه فشار و محذور و تنگنا هستیم و بجز فشار وجدان و احساس مسئولیت کامل حزبی، محرک دیگری نداریم، وظیفه خود دانستیم که در این وضع بحرانی حزب و ندانم کاریهای «رهبری» و نبودن جلسات منظم کمیته مرکزی به تک‌تک شما رفقای کمیته مرکزی مراجعه کرده و از شما بخواهیم که برای اجرای خواسته‌های حداقل و قانونی و منطقی فوق‌دست بگردیدگر را بگیریم تا همراه با کادرهای حزبی و امضاء و هواداران، حزب توده ایران را از این بن‌بست یکبار برای همیشه نجات بدهیم.

چکیده و عصاره فکر ما با استفاده از تجربیات تلخ و اندوه‌بار حزب توده ایران اینست که فقط با بررسی انتقادی و جدی گذشته حزب و بیان صادقانه اشتباهات خود و بریدن از تمام شیوه‌ها و روابط نادرستی که در تاریخ چهل ساله، حزب ما را همیشه در بزنگها بر باد داده‌اند، می‌توان اعتماد امضاء و هواداران و مردم زحمتکش را دوباره جلب نمود و جای واقعی و نوین حزب توده ایران را در میان همه نیروهای مترقی و دموکراتیک ملی کشورمان باز یافت.

رفقا! نظریات و درصورت امکان همبستگی و پیوستن خودتان را با پیشنهادات و نظریات ما به ما و سایر اعضای کمیته مرکزی برسانید. بخاطر داشته باشید که این «هیئت سیاسی» بدون یک فشار واقعی و جدی تکان نخواهد خورد و با ندانم کاریها و ناتوانیهای خود حزب را به فنا خواهد کشید.

توجه داشته باشید که رهبری طبقه کارگر و انجام وظائف کمونیستی، قبائی نیست که فقط به قامت حزب توده ایران دوخته باشند و یا در انحصار ما باشد. تسا طبقه کارگر و زحمتکشانش در ایران هستند، ایدئولوژی او هم زنده است و سازمان یسا سازمانهای سیاسی خود را هم بوجود خواهد آورد. اگر ما از انجام وظایف تاریخی خود غافل بمانیم، هستند نیروهائی که بجای ما عمل خواهند کرد و مسلماً پرچم را از دستهای لرزان و بی‌رمق کسانی که هم اکنون رهبری حزب توده ایران را غصب کرده‌اند خواهند گرفت و باقیمانده‌های حزب توده ایران را هم بدنبال خود خواهند کشید.

باسلامهای رفیقانه

ایرج اسکندری و دوامضای دیگر